

تحلیل و نقد آراء مفسران درباره ارث زن از شوهر در قرآن با تأکید بر آراء صاحب تفسیر الفرقان

طاهره حسن زاده خیاط*

مدرس تفسیر و علوم قرآن، جامعه الزهراء، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۷)

چکیده

مسئله ارث زن از شوهر از مباحثی است که فقها و مفسران شیعه و دیگر مذاهب به طور ویژه به آن پرداخته‌اند. قرآن کریم نیز در آیه ۱۲ سوره نساء، جزئیات احکام آن را بیان کرده است. از سوی دیگر در روایات متعددی شرایط تحقق ارث زوجه، از قبیل وجود رابطه زوجیت، استمرار زوجیت تا هنگام فوت مورث، دائمی بودن زوجیت، ممنوع نبودن زوجه از ارث و مسائلی همچون میزان و چگونگی سهم الارث زوجه در اموال منقول و غیر منقول و مانند این‌ها مطرح شده است. این روایات افزون بر مخالفت با ظاهر آیات، دارای اختلاف و تعارض بوده و به سبب همین اختلاف روایات، اقوال و آراء متفاوتی از سوی فقها ارائه شده است. مشهور فقها با استناد به دسته‌ای از این روایات، آیات را تخصیص زده و دیدگاهی مخالف با ظاهر آیات ارائه کرده‌اند. در مقابل صاحب الفرقان در برخی از شرایط تحقق ارث زوجه، دیدگاهی خلاف مشهور فقها دارد و بر آن است که به دلیل تعارض این روایات نمی‌توان آیات قرآن را با آن‌ها تخصیص زد. این پژوهش با هدف دستیابی به رأی صحیح، در نظر دارد نظرات صاحب الفرقان را با آراء مشهور فقها مقایسه کند، و ادله هرکدام از آنها را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد.

واژگان کلیدی: ارث، ارث زن، سهم الارث، زوجیت، ازدواج دائم، طلاق.

۱. مقدمه

قرآن کریم عنایت ویژه‌ای به موضوع ارث به ویژه ارث زنان دارد که از جمله آن‌ها ارث زن از شوهر است. شماری از آیات (نساء/ ۱۱، ۱۲، ۱۷۶) به بیان جزئیات احکام ارث و سهم الارث زنان از ترکه و نیز چگونگی و میزان سهم ارث زن از شوهر به مقتضای حکمت الهی پرداخته است. با این حال مسأله ارث زن از شوهر، از مسائل پر حاشیه و دارای اختلاف در میان فقها و مفسران است. به رغم بیان صریح و ظهور آیات قرآن در چگونگی و میزان ارث زن از شوهر، مفسران و فقها با تکیه بر روایات، دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متعارضی ارائه کرده‌اند. آنان هرچند آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء را معیار و ملاک اصلی در تقسیم ارث زنان و نیز تقسیم ارث زن و شوهر از یکدیگر دانسته اما در شقوق و فروع احکام آن، بر خلاف اطلاق آیات، با استناد به روایاتی که مدعی تواتر آن هستند و نیز با ادعای اجماع فقها، تخصصیاتی بر این حکم کلی زده و فروعی ارائه کرده‌اند. در این میان صاحب الفرقان تفسیر متفاوتی از آیات مربوط به ارث زنان به ویژه ارث زن از شوهر ارائه نموده و در مواردی بر خلاف دیدگاه مشهور مفسران و فقها مشی کرده و دیدگاه آنان را مورد تحلیل و نقد قرار داده است.

۲. پیشینه پژوهش

در آثار فقهی برجای مانده از فقها نیز موضوع ارث و از جمله ارث زن از شوهر مورد توجه بوده و بابتی از این آثار بدان اختصاص داشته است. افزون بر آثار متعدد و فراوانی که از فقهاء و اندیشمندان گذشته همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی، محقق حلی، شهید اول و ثانی و نیز فقهاء متأخر مانند نراقی، نجفی و طباطبایی یزدی، در موضوع ارث به ویژه ارث زن از شوهر به یادگار مانده است، آثار متعددی نیز در قالب کتاب‌های فقهی، تفسیری و مقالات در تبیین آراء و ادله فقها، نگارش یافته است. از جمله: کتاب‌های تفسیر همچون التبیان، مجمع البیان، جوامع الجامع، المیزان...، کتاب ارث اثر دکتر مهدی شهیدی، بررسی میراث زوجه

در حقوق اسلام و ایران از حسین مهرپور، کتاب نقد شبهات پیرامون قرآن کریم اثر آیت‌الله معرفت (ره) و مقالات متعدد که به ارزیابی آراء فقهی، پیرامون ارث زن پرداخته‌اند. به رغم نگارش کتاب‌ها و آثار متعدد، کتاب یا مقاله مستقل تحلیلی و مقایسه‌ای در مورد آرای صاحب‌الفرقان در موضوع ارث زن نگاشته نشده است، از این‌رو نوشته حاضر که به روش تحلیلی و توصیفی تدوین شده در نظر دارد با بررسی مسائلی از قبیل تفاوت ازدواج دائم و موقت و تأثیر آن در اصل زوجیت که ملاک توارث بین زوجین است، ملاک‌هایی که برای ارث بردن زن مطلقه وجود دارد و شرایطی که می‌تواند از شوهر متوفای خود ارث ببرد و تفاوت زن و شوهر در ارث بردن از همه اموال منقول و غیر منقول، مقایسه‌ای اجمالی بین آراء فقها و آراء فقهی صاحب‌الفرقان در این موضوع انجام دهد و معیارها و شاخصه‌هایی را که فقها در اخذ حکم فقهی خود در باب ارث زن از شوهر مطرح کرده‌اند را مورد ارزیابی قرار دهد.

۳. مفهوم‌شناسی

پیش از پرداختن به موضوع بررسی برخی از مفاهیم ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱. ارث

لغت‌شناسان ارث را از ریشه «وَرث» دانسته که واو به همزه مکسوره تبدیل شده (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۳؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۹۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۰۱) و در لغت آن را به معنای اصل (ر.ک؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۶۴) یا باقی مانده از اصل چیزی دانسته‌اند (ابن‌منظور، همان، ۱۱۲) راغب اصفهانی ارث را به معنای منتقل شدن مال از دیگری بدون پیمان دانسته است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۶۳). به طور عموم می‌توان گفت، ارث مالی است که از مرده به وارث منتقل می‌شود (ر.ک؛ فراهیدی، همان، ۲۳۴؛ راغب اصفهانی، همان، ۸۶۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۶۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲: ۲۶۸).

در اصطلاح نیز ارث هم سو با همان معنای لغوی است. شیخ بهایی آن را به معنای استحقاق بازماندگان متوفی نسبت به مال یا حقی از حقوق او (بهایی، ۳۸۴؛ نیز ر.ک؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱: ۲۰) و شهید اول آن را به معنای خود مال یا حقی که پس از مرگ به بستگان نسبی یا سببی می‌رسد (ر.ک؛ شهید اول، ۳۳۳) دانسته‌اند. گاهی نیز در هردو معنا به کار رفته است (ر.ک؛ شهید ثانی، الروضة البهیه، ج ۸: ۱۲). در قانون مدنی نیز چنین اختلافی در جزئیات معنا به چشم می‌خورد چنانکه گاهی بر مال یا حقی که پس از مرگ شخص به بازماندگان می‌رسد ارث اطلاق شده است (قانون مدنی، مواد ۸۶۲ - ۸۶۳) گاهی نیز استحقاق بازماندگان بر دارایی، ارث نامیده شده است (ر.ک؛ قانون مدنی، ماده ۸۶۱). برخی نیز ارث را به معنای انتقال مالکیت اموال میت پس از فوت به وارث او دانسته‌اند (ر.ک؛ شهیدی، ۱۳۷۹: ۳).

۴. مسأله ارث زن در قرآن کریم

قرآن کریم زنان را نیز همانند مردان دارای حقوق فردی و اجتماعی از جمله ارث می‌داند، چنانکه در آیه ۷ سوره نساء، زنان را همسو با مردان، بهره‌مند از ارث می‌داند: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾ آیه یاد شده میراث را فریضه‌ای الهی برای زنان و مردان می‌شمارد و خط بطلانی بر تعصبات جاهلی و عادات و رسوم غلط جاهلیت می‌کشد که زنان و کودکان را از ارث محروم می‌ساختند (ر.ک؛ طوسی، التبیان، ج ۳: صص ۱۲۰ - ۱۲۱) از سوی دیگر، در مورد سهم الارث زنان با ارائه یک معیار کلی، میزان ارث زنان را نصف ارث مردان می‌داند ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (نساء/ ۱۱) شیخ طوسی آیه یاد شده را عام و شامل تمام بازماندگان میت می‌داند، بر این اساس که سهم هر پسر دو برابر سهم دختر باشد: «و هذه الآية عامة في كل ولد يتركه الميت، وان المال بينهم للذكر مثل حظ الأنثيين» (طوسی، التبیان، ج ۳: ۱۲۹).

قرآن کریم حکم میراث زنان را مستقل و جدا از حکم ارث مردان آورده تا استقلال زن را در ارث بردن بیان کند افزون بر آن در تقسیم ارث، سهم ارث زن را اصل و محور قرار داده و دیگر سهام را با آن سنجیده است بدین معنا که ارث زن را قطعی فرض کرده آن‌گاه سهم مرد را مثل سهم دوزن دانسته است (لذکر...) نفرمود که زن نصف مرد ارث می‌برد، تا ارث مرد اصل و مسلّم گرفته شود. این نوع بیان اولاً برای طرد رسوبات افکار جاهلی است که زن را از ارث محروم کرده بودند. ثانیاً برای ایجاد پرسش است که چه کسی و چه موقع ارث زن را بیان کرده است تا ارث مرد دو برابر آن باشد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷/۵۱۱ - ۵۱۲؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۲۷۶).

۴-۱. ارث زن از شوهر

قرآن کریم همان معیار کلی که در تقسیم ارث و مقدار سهم الارث زنان بیان کرده است، در خصوص سهم الارث زوجین نیز همان را اجرا کرده است، چنانکه در آیه ۱۲ سوره نساء درباره ارث زن از شوهر می‌فرماید: ﴿وَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ «اگر زنان فرزندی نداشته باشند پس از انجام وصیتی که کرده اید و پس از پرداخت وام‌هایتان یک چهارم میراثتان از آن زنان است و اگر دارای فرزندی بودید یک هشتم آن...».

۵. فلسفه تفاوت ارث زن و مرد

قرآن کریم در بیان فلسفه تفاوت ارث زن و مرد، این تقسیم بندی را فریضه‌ای الهی می‌داند که خداوند دانا و حکیم سهام ارث را بر اساس حکمت توزیع کرده است ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (نساء/۱۱) زیرا انسان با عقل خود نمی‌تواند تشخیص دهد کدام وارث در آینده در مسیر حق حرکت کرده و اموال مورث را در مورد مناسب هزینه کند. از طرفی، همه هزینه‌های زندگی خانوادگی بر عهده مرد گذاشته شده و زن تنها مصرف‌کننده است نه مسئول تأمین هزینه، از طرف دیگر،

توانمندی مرد ایجاب می‌کند که بهتر بتواند از اموال نگاهداری کند، از این رو در برخی از موارد، سهم مرد بیش از سهم زن است که آنهم برابر حکمت الهی است.

بر اساس روایتی از یونس بن عبد الرحمن، امام رضا(ع) در پاسخ به این پرسش که چگونه میراث زنان نصف میراث مردان است؟ در حالی که آنان ضعیف‌تر و دارای تدبیر کمتری از مردان می‌باشند، می‌فرماید: بدان جهت که خداوند مردان را بر زنان برتری داده و نیز هزینه زندگی زنان را بر عهده مردان قرار داده است (ر.ک؛ کلینی، الکافی، ۵۸/۷) و روایتی دیگر دلیل تفاوت سهم الارث زن و مرد را در این می‌داند که وظیفه جهاد و نفقه از عهده زن برداشته شده و چیزی برگردن او نیست بلکه همه بر عهده مردان گذاشته شده است (ر.ک؛ کلینی، الکافی، ۸۵/۷).

تفاوت سهم الارث زن با مرد و بهره‌مندی دو برابری مرد نسبت به زن در سهم الارث، از موضوعات مهم و قابل مناقشه در دنیای امروز است. چنانکه برخی در بیان حکمت تفاوت سهم- الارث زن و مرد، آن را فضیلتی برای مردان می‌دانند که قرآن بدان قائل شده است. از آن جمله فخر رازی در تفسیر آیه ۱۲ سوره نساء می‌گوید: دلیل اینکه خداوند مردان را مخاطب و زنان را مغایب قرار داده فضیلت و برتری مردان نسبت به زنان است (ر.ک؛ فخر رازی، ج ۹: ۲۲۰). برخی دیگر ضمن پذیرش این نکته که مقصود از مخاطب بودن مردان در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء بیان برتری مردان نسبت به زنان است، دو برابر بودن سهم مردان نسبت به زنان را نیز یاد آوری و هشدار در جهت برتری مردان می‌دانند با این حال معتقدند که خداوند زنان را نیز به جهاتی در این برتری مشارکت داده و به گونه‌ای دیگر فضیلتی برای زنان قائل شده است؛ از آن جمله هزینه زندگی آنان را بر عهده مردان قرار داده، برای آنان مهریه قرار داده، و وظایفی همچون جهاد و پرداخت نفقه و مانند آن را از گردن آنان برداشته است.^۱ (ر.ک؛ مشهدی قمی، ج ۴: ۳۷۷) رشیدرضا علت دو برابر بودن

^۱ . مشهدی قمی، کنز الدقائق، ۳/ ۳۴۴؛ ذیل آیه ۱۱ سوره نساء؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ ه.ش.

ارث مرد را بر زن کمی عقل زن و غلبه شهوت آنها می داند که این قول بسیار شفیع می باشد زیرا ضعف عقل اقتضای کمی سهم بودن نمی باشد (ر.ک؛ رشیدرضا: ۱۴۱۰/۴/۴۰۶).

آیت الله معرفت می گوید: با توجه به فضای آن روز که زن را از ارث بردن محروم کرده بودند اسلام حق زن را به رسمیت شناخت و حق زن را ایفا نمود. اما به جهت اینکه وظائف مرد سنگین تر و مسئولیت او از زن فراگیرتر است، سهم مرد را بیشتر قرار داد. طبق روایتی از ابن عباس، وقتی آیه نازل شد بر جماعت جاهلی سنگین آمد پس آهسته با یکدیگر می گفتند در این باب سخن نگوئید شاید پیامبر (ص) فراموش کند یا به پیشنهاد ما آن را تغییر دهد لذا عده ای به پیامبر (ص) می گفتند چرا دختران سهمی از ارث می برند حال آن که بر اسب سوار نشده اند و جنگ نکرده اند (ر.ک؛ معرفت: ۱۳۹۲/۱۶۱-۱۶۲).

علامه طباطبائی (ره) در بیان حکمت اینکه سهم هر زنی فی الجمله نصف سهم مرد، و سهم مردها دو برابر سهم زنان است می گوید: علتش این است که اسلام مرد را از جهت تدبیر امور زندگی که ابزار آن عقل است قوی تر از زن می داند ضمن آنکه مخارج مرد را بیش از مخارج زن دانسته چرا که مخارج زن نیز بر عهده مرد است. از سوی دیگر کسری درآمد زن را با فرمان که به مردان مبنی بر رعایت عدالت در حق زنان، صادره نموده تلافی کرده است زیرا وقتی مردان در حق زنان در مال خود که دو سوم است رعایت عدالت را بکنند، زنان، با مردان در آن دو سوم شریک می گردند، یک سوم نیز حق اختصاصی خود زنان است و در حقیقت زنان از حیث مصرف و استفاده دو سوم ثروت دنیا را می برند. نتیجه این تقسیم بندی و تشریح حکیمانه این است که مرد و زن از نظر مالکیت و از نظر مصرف وضعی متعکس دارند. مرد دو سوم ثروت دنیا را مالک و یک سوم آن را متصرف است و زن یک سوم را مالک و دو سوم را متصرف است. در این تقسیم بندی روح تعقل بر روح احساس و عواطف در مردان ترجیح داده شده، زیرا تدبیر امور مالی و حفظ مال و سود آوری آن، با روح تعقل سازگاری بیشتری دارد تا با روح عواطف رقیق و احساسات لطیف، و از سوی دیگر چگونگی استفاده و بهره وری از مال، با عواطف و احساسات سازگاری بیشتری دارد تا با روح تعقل و همین امر رمز تفاوت مرد و زن در باب ارث و نفقات است (ر.ک؛ طباطبائی،

۱۳۶۷، ۴: ۳۵۰ - ۳۵۴؛ و نیز ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۳: ۲۹۰ - ۲۹۲) نتیجه اینکه سهم واقعی زنان، از نظر مصرف و بهره‌برداری دو برابر سهم واقعی مردان است و این تفاوت به خاطر آن است که معمولاً قدرت آنها برای تولید ثروت کمتر است، و این یک نوع حمایت منطقی و عادلانه است که اسلام از زنان به عمل آورده و سهم حقیقی آنها را بیشتر قرار داده اگر چه در ظاهر سهم آنها نصف است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۳: ۲۹۱).

صاحب الفرقان نیز در بیان فلسفه تفاوت ارث زن و مرد می‌گوید: مردان از سه جهت (پدر بودن، فرزند بودن و شوهر بودن) باید نفقه پرداخت کنند اما زنان در تمام این جهات نفقه دریافت می‌کنند در نتیجه مردان نیازمندی بیشتری به مال دارند. بنابراین نتیجه این تقسیم، بی‌نیازی زنان و نیازمندی مردان در هر حالی است. در مواردی نیز که زنان دچار سختی می‌شوند قرآن راهکارهای دیگری از قبیل وصیت و مانند آن قرار داده تا کاستی زنان را جبران نماید (ر.ک؛ صادقی، تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۲۷۶ - ۲۷۷، ۲۸۱).

شهید مطهری فلسفه تفاوت ارث زنان را ناشی از نگرش متفاوت اسلام نسبت به زن و مرد نمی‌داند بلکه آن را برآیند فلسفه‌ای می‌داند که در جایی سهمی کمتر و در مواقعی نیز سهمی مساوی و یا بیشتر برای زنان در نظر گرفته است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۲۳۷) آیت‌الله جوادی آملی نیز ضمن مقایسه دو دیدگاه اسلام و غرب در مورد زن، در حقیقت سهم الارث زن را معیار تقسیم ارث دانسته در عین حال کاستی سهم ارث زن را همیشگی نمی‌داند و آن را بر اساس حکمت و عدالت ارزیابی می‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۴۱۷: ۳۴۵ - ۳۴۷).

۶. دیدگاه فقها و مفسران در مورد ارث زن از شوهر

فقهای شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت، بر آنند که چنانچه شوهر متوفای زن، فرزندی نداشته باشد، یک چهارم و اگر دارای فرزند باشد، زن یک هشتم از ترکه او را ارث می‌برد (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۰: ۶۸۷؛ سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۹: ۱۴۸؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۷: ۱۸ - ۱۹؛ نووی،

المجموع، ج ۱۶: ۷۰) اما در مورد فرزند بین فقهای شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. اهل سنت مقصود از فرزند را تنها فرزند صلبی متوفی و فرزند پسرش (چه پسر و چه دختر) می‌دانند (ر.ک؛ سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۹: ۱۴۸؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۷: ۱۸ - ۱۹؛ نووی، المجموع، ج ۱۶: ۷۱) و بر آنند که فرزند دختر مانع از سهم یک دوم شوهر و یک چهارم زن نمی‌گردد. اما فقهای شیعه معتقدند که هر فرزندی چه دختر و چه پسر و نیز فرزند فرزند مانع از سهم اعلای زن و شوهر می‌باشند (مفید، همان، ۶۸۸). با این حال در مورد متعلقات و کیفیت ارث زن از شوهر میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.

۶-۱. شریک بودن زن و شوهر با همه طبقات ارث

طبق نظر صاحب الفرقان همسران چه مرد و چه زن با دیگر طبقات سه‌گانه وارثان، در ارث شریک می‌باشند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۲۹۸) شماری از مفسران و فقها نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند (ر.ک؛ طوسی، التبیان، ج ۳: ۱۳۷؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۲: ۳۳۵). شیخ طوسی ضمن بیان این مطلب یاد آور می‌شود که زوج در هیچ حالتی کمتر از ربع و بیشتر از نصف و زوجه در هیچ شرایطی کمتر از یک هشتم و بیشتر از یک چهارم نمی‌برد:

«والمیراثُ بالزَّوجِیَّةِ ثابَّتْ مَعَ جَمِیعِ الوَرَثِیِّ، سِوَاءَ وَرِثُوا بِالْفَرَضِ أَوْ بِالْقَرَابَةِ، وَ لَا یَنْقُصُ الزَّوْجُ عَنِ الرَّبِیعِ فِی حَالٍ، وَ لَا یُزَادُ عَلَی النَّصْفِ، وَ الزَّوْجَةُ لَا تُزَادُ عَلَی الرَّبِیعِ، وَ لَا تَنْقُصُ مِنَ الثَّمَنِ عَلَی وَجْهِ»

از عموم آیه نیز می‌توان این حکم را به دست آورد چراکه ارث بردن دیگران به نبودن زن و شوهر و ارث بردن آن دو به نبودن دیگران مشروط نشده‌است. در میان مفسران نیز دیدگاهی مخالف این نظر دیده نمی‌شود.

آیت الله جوادی آملی نیز بر آن است که ارث زن و شوهر از اصل مال حساب می‌شود و هیچ‌گاه کم نمی‌شود (ر.ک؛ جوادی، ۱۳۹۱، ج ۱۷: ۵۷۱).

۶-۲. متعلقات ارث (زمین اموال منقول و غیر منقول)

مفسران و فقها در متعلقات ارث سه دیدگاه ارائه کرده‌اند:

الف. مشهور فقهای امامیه برآنند که زن از اصل زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و تفاوتی در نوع آن از قبیل منزل مسکونی، باغ، زمین زراعی و هرچیزی از این قبیل وجود ندارد. اما در بنا و تجهیزات آن و درختان و مانند آن، سهم در ارث می‌باشند (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۲۶؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۹: ۲۰۷) امام خمینی (ره) و آیات عظام اراکی، بهجت، تبریزی، خوئی، سیستانی، زنجانی، فاضل، گلپایگانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی (ر.ک؛ بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۳: ۷۴۱/۲) و آیت‌الله وحید خراسانی نیز این دیدگاه را برگزیده‌اند (ر.ک؛ وحید خراسانی، ۱۳۹۳/۵۸۵ - ۱۸۳۴) حویزی در حدیثی از عیون اخبار الرضا در باب مکاتبات امام رضا (ع) با محمد بن سنان درباره علل احکام نقل کرده است که علت آن که زنان از املاک همسران خود جز قیمت ساختمان آن را ارث نمی‌برند این است که ساختمان را نمی‌توان با تقسیم تغییر داد و از جایی به جای دیگر منتقل کرد. زن ممکن است پس از رهایی از شوهر اول، با مردی دیگر ازدواج کند و نسبت او با همسر متوفی قطع می‌گردد، اما بین فرزند و پدر چنین نیست و نسبت آنها قطع نمی‌شود. بنابراین میراث زن باید در چیزی باشد که قابلیت نقل و انتقال داشته باشد (ر.ک؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۰۵/۲؛ عروسی حویزی، ۱۳۹۴: ۹۷۷/۱).

بر اساس مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷ (ه. ش) زوجه فقط از اموال منقول و قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد. اصلاحیه سال ۱۳۸۷ (ه. ش) مجلس شورای اسلامی، دامنه شمول بهره‌مندی زن از اموال شوهر را تا قیمت اموال غیر منقول پیش برد، تا جایی که اگر ورثه از ادای قیمت امتناع کنند، زن می‌تواند حق خود را از عین اموال نیز استیفاء کند.

ب. رخی دیگر در این زمینه تفکیک قائل شده و بر آنند که در صورتی که زن دارای فرزندی از شوهر متوفی خود باشد از «تمام ماترک» او چه منقول و چه غیر منقول ارث می‌برد. اما در صورتی که فرزندی نداشته باشد از اصل زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و تنها از قیمت بناها، چوب‌ها و

درختان به میزان یک چهارم یا یک هشتم، سهم دارد (ر.ک؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲/۳۳۲؛ شهید اول، ۱۴۱۱، ۲۳۰؛ صافی، ۱۳۸۵: ۵۶۸) آنان این دیدگاه را قول صحیح در میان اصحاب امامیه و از اختصاصات شیعه دانسته که برگرفته از روایات ائمه معصومان است (ر.ک؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ۲/۳۳۲).

ج. طبق نظر مقام معظم رهبری، زوجه خواه دارای فرزند باشد یا نباشد از قیمت زمین خواه خانه یا مغازه باشد و از زمین و باغ و مزرعه و از قیمت آنها ارث می برد (ر.ک؛ خامنه ای، ۱۳۸۶: ۳/ پاسخ گویی به سؤالات جامعه الزهراء سلام الله علیها).

دکتر صادقی بر خلاف دو دیدگاه اول، ذیل آیه ۱۲ نساء چنین بیان می کند که نصیب زن از اموال شوهر، فراگیر و شامل عین مال، منقول و غیر منقول می باشد و هیچ استثنائی در کار نیست. دلیلش این است که آیه در مقام بیان می باشد و در عین حال هیچ استثنائی را آیه بیان ننموده و اگر استثناء وجود داشت آیه بیان می کرد. استثناء نشدن مال غیر منقول از «ماترک» علاوه بر شمول آیه، مناسب با عقل، عدل و عرف نیز می باشد. طبق نظر ایشان استدلالات ضعیفی که در برخی از روایات مبنی بر محروم بودن زن از بخشی از «ماترک» وجود دارد، عیناً در مورد مرد نیز وارد می باشد. افزون بر آنکه اجماعها و شهرت های فتوایی که همسو با آیات قرآن نیست و بلکه مخالف آن نیز می باشد، غیر معتبر و قابل اعتنا نمی باشد. طبق آیات قرآن «ماترک» عام است و جز با وصیت یا دین، تخصیص نمی خورد و قرآن مکرراً در بحث میراث آن را بیان کرده است. بنابراین به طور قطع و یقین می توان گفت که قرآن کریم در جمله ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ در صدد بیان استثنائات مهمی بوده که همان وصیت و دین است نه اینکه اراضی و اعیان غیر منقول را استثناء کرده باشد، و اگر افزون بر وصیت و دین چیزی از ماترک استثناء می شد، ذکر آنها مهم تر و اولی تر از این دو بود. بنابراین دلیلی برای تفاوت گذاشتن بین زن و مرد وجود ندارد و اگر بنا باشد در ارث بردن زن از مرد، استثنائی قائل شد عیناً همان استثناء برای ارث بردن مرد از زن چه در اموال منقول و چه غیر منقول نیز وجود دارد. همچنین استدلال به اینکه زن از نسب مرد نیست و از سویی ممکن است مجدداً ازدواج کند و در نتیجه در مورد محل سکونت تابع همسر خویش می باشد لذا از اصل

زمین شوهر ارث نمی‌برد و تنها از وسائل خانه و منقولاتی که فرع است ارث می‌برد، در مورد مرد نیز جاری است چرا که او نیز از نسب زن نیست و نمی‌تواند از زمین و اموال غیر منقول زن ارث ببرد. بنابراین چنین استدلال‌هایی موجب سلب حقوق زن از میراث شوهر نمی‌گردد. طبق نظر ایشان کسانی که قائل به استثناء یا تفصیل بین عین مال منقول و قیمت غیرمنقول و ... شده‌اند دلیلشان روایات است (نه قرآن) و روایات نمی‌تواند بر نص آیه قرآن مقدم شود (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۶/۲۹۸ - ۳۰۴) ایشان ضمن اینکه اجماع یا شهرت فتوایی را با وجود نص قرآن غیر معتبر می‌داند، یاد آور می‌شود که کتب گروهی از اصحاب مانند مقنع، مراسم، ایجاز، تبیان، مجمع البیان، جوامع الجامع، فرائض النصریه، از مسأله محرومیت زن از ارث از مال غیرمنقول شوهر خالی است افزون بر آنکه بر یک چهارم یا یک هشتم بودن ارث زن تصریح کرده‌اند که بیانگر عمومیت نصیب زن از همه اموال شوهر می‌باشد (ر.ک؛ صادقی تهرانی، همان: ۳۰۶).

به طور خلاصه ایشان تمام دیدگاه‌ها در مورد محروم بودن زن از تمام ماترک شوهر متوفی خود را مورد اشکال قرار داده و بر آن است که بین زن دارای فرزند و بدون فرزند همچنین بین نسبت زن و مرد و بین عین ساختمان و قیمت آن تفاوتی وجود ندارد. دلیل آن نیز اطلاق آیه و نص صریح قرآن است، در حالی که اخباری که این آیات را تخصیص زده‌اند متعارض‌اند و قابل اعتنا نمی‌باشند (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ص ۱۹۳ تا ۲۰۲؛ با تلخیص؛ آدرس یاد شده مطلب را ندارد)

شماری از فقها نیز این نظر را پذیرفته‌اند از آن جمله سید مرتضی، در کتاب الانتصار پس از طرح نظر امامیه مبنی بر عدم بهره‌مندی زن از منزل مسکونی متوفی و حتی قیمت زمین و فقط استحقاق دریافت قیمت ساختمان و ادوات آن، یاد آور می‌شود که زوجه تنها از عین خانه محروم است، ولی از قیمت خانه بهره‌مند می‌گردد. دلالتی نیز برای آن ذکر می‌کند (ر.ک؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۵: ۵۸۵).

۳-۶. احکام و مسائل مربوط به ارث زوجه

مقتضای اطلاق موضوعیت زوجیت برای ارث، این است که به محض عقد نکاح، توارث بین زن و شوهر برقرار می‌گردد. با این حال فقها و مفسران شرایطی برای تحقق توارث بیان کرده‌اند:

۳-۶-۱. ازدواج دائم و موقت

مشهور فقها و مفسران مصداق زوجیت و شرط ارث بردن زن از شوهر را ازدواج دائم می‌دانند و بر آنند که در ازدواج موقت زن نمی‌تواند وارث شوهر باشد (ر.ک؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۲۷۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲/۳۳۲) طبق نظر آیت الله جوادی آملی، در ازدواج موقت زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند (ر.ک؛ جوادی، همان: ۵۷۱) این دیدگاه مورد اتفاق همه فقها می‌باشد (ر.ک؛ ایروانی، ۱۳۹۲، ج ۵: صص ۵۰۷ - ۵۸۱) ماده ۹۴۰ قانون مدنی نیز ازدواج دائم را شرط توارث دانسته و بیان می‌کند: «زوجین که زوجیت آن‌ها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می‌برند».

صاحب تفسیر الفرقان بر خلاف دیدگاه مشهور، اصل زوجیت را مشترک بین ازدواج دائم و موقت می‌داند و بر آن است که به دلیل عمومیت آیه، بهره‌مندی از ارث شامل زنان دائم و زنان غیر دائم (منقطع) می‌گردد، هر چند روایات متواتر بر تخصیص وجود دارد. اما در هیچ جای قرآن واژه «زواج» با همه صیغه‌های آن تنها بر ازدواج دائم اطلاق نشده است مگر آنکه قرینه قطعی وجود داشته باشد و چنین قرینه‌ای در مورد ارث وجود ندارد. بنابراین زنان متعه نیز مثل زنان دائم از اموال شوهر ارث می‌برد. کسانی که فرق گذاشته‌اند دلیلشان روایات است اما روایات را نمی‌توان بر آیه مقدم داشت علاوه بر اینکه سنت قطعی نیز وجود ندارد. تا بتوان آن را مخصص آیه قرار داد (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶/۲۹۸ - ۳۰۰) بر اساس روایتی از محمدبن مسلم، امام باقر(ع) در مورد مردی که زنی را متعه کرده می‌فرماید: «اگر در ضمن عقد ارث را شرط نکرده از همدیگر ارث می‌برند» (کلینی، الکافی، ج ۵: ۴۶۵) همچنین مطابق برخی از روایات در ازدواج موقت چنانچه

در ضمن عقد شرط شد باید به آن عمل شود. از آن جمله روایت صحیح بزنطی از امام رضا(ع) نقل کرده کرده که ازدواج متعه ازدواج با میراث و ازدواج بدون میراث می‌باشد. پس اگر میراث در این ازدواج شرط شده باشد میراث هست و اگر شرط نشده باشد میراث نخواهد بود (ر.ک؛ کلینی، الکافی، ج ۵: ۴۶۵) علامه حلی نیز با تکیه بر ظواهر آیات میراث، همین نظر را برگزیده و بر آن است که در ازدواج موقت چنانچه ضمن عقد، بر عدم توارث شرط نکرده باشند، زن واجد دریافت سهم الارث است. اما اگر شرط کرده باشند ارث نمی‌برد (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۷: صص ۲۲۶ - ۲۲۷).

۶-۳-۲. اطلاق داشتن آیه برای تمام زنان

طبق نظر مقدس اردبیلی در بحث ارث، در عقد دائم، همسر چه مدخول بها باشد یا نباشد کوچک یا بزرگ باشد به صرف عقد کردن ارث می‌برد (ر.ک؛ مقدس اردبیلی: ۶۵۲) زحیلی نیز بر آن است که زوجه اگر فرزند نداشته باشد از همسر متوفی خود یک چهارم ارث می‌برد و شرط دخول نیز وجود ندارد بلکه به مجرد عقد واجد شرایط دریافت ارث می‌گردد و اگر فرزند داشته باشد، یک هشتم ارث می‌برد (ر.ک؛ زحیلی: ۱۴۰۱/۴/۲۷۷) با این حال بر اساس روایات، اگر ازدواج (عقد نکاح) در مرض موت مرد واقع شده باشد، توارث بر همبستر شدن متوقف است و زن غیر مدخول بها ارث نمی‌برد (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۹: ۲۲۰؛ جرجانی، ۱۳۶۲: ج ۲: صص ۵۹۸ - ۵۹۹؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۷: ۲۱۲) این مسأله مورد اتفاق همه فقها نیز می‌باشد (ر.ک؛ توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۹۴۴، م ۲۷۷۷ و ۲۷۷۸؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۳: صص ۱۰۶۱ - ۱۰۶۲؛ ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴: صص ۶۶۴: ۳۶۲ م).

آقای صادقی نیز ضمن پذیرش همین دیدگاه در مورد اطلاق آیه و عمومیت آن می‌گوید: آیه شامل تمام زنان (بزرگسال، خردسال، مدخول بها، غیرمدخول بها، با فرزند و بدون فرزند...) می‌شود. بنابراین به وسیله روایات یا شهرت یا اجماع نمی‌توان از دلالت آیات دست کشید. روایات

جعلی است و اجماع‌ها و شهرت‌های مخالف قرآن بی‌ارزش می‌باشند (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶/۶/۱۹۵؛ آدرس یاد شده مطلب را ندارد؛ صادقی تهرانی: ۱۴۰۶/۶/۳۰۱ - ۳۰۳).

۳-۳-۶. ارث زن بعد از طلاق

هرچند بقا و استمرار زوجیت تا هنگام مرگ از شرایط توارث زوجین است. اما فقها و مفسران با استناد به روایات تبصره‌هایی بر این حکم زده‌اند که در صورت طلاق نیز با شرایطی زن مطلقه می‌تواند از شوهر متوفی خود ارث ببرد، هرچند که زوجیت آن‌ها از بین رفته است. از آن جمله در صورتی که مرد همسر خویش را در بیماری منجر به مرگ خود طلاق داده باشد، تا زمانی که یک سال از طلاق نگذشته باشد، زن از مال شوهر ارث می‌برد، مگر اینکه یا بیمار شفا پیدا کند و یا زن ازدواج کند و این مسأله مورد اجماع فقهای امامیه است (ر.ک؛ فاضل مقداد ۱۳۷۳: ۲/۳۳۲؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۲: ص ۱۵۲؛ ج ۳۹، ص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ نیز، نک: ابن قدامه، المغنی، ج ۷: ۲۱۷) بر اساس روایتی از امام صادق (ع)، نیز هنگامی که مرد در بیماری خود همسرش را طلاق دهد، تا زمانی که در این بیماری به سر می‌برد زن از او ارث می‌برد اگرچه عده‌اش پایان یافته باشد مگر آن که از این بیماری بهبودی یابد. چنانچه بیماری‌اش به دراز کشید نیز تا یکسال از او ارث می‌برد (ر.ک؛ عروسی حویزی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۹۷۷).

مطابق ماده ۹۴۴ قانون مدنی جمهوری اسلامی نیز اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد ظرف یکسال از تاریخ طلاق او به همان مرض بمیرد زوجه از او ارث می‌برد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط بر این که زن شوهر نکرده باشد (ر.ک؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۹۶ - ۱۹۷).

صادقی تهرانی در طلاق رجعی این حکم را جاری و زن را واجد شرایط دریافت ارث می‌داند و بر آن است که بر حسب سنت در طلاق رجعی، همچنان حکم زوجیت جاری است (ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶/۳۰۰) اما در مورد زن مطلقه بائن، برخلاف دیدگاه مشهور و اجماع فقها، بر آن است که وقتی زن از شوهر جدا شد ارث نمی‌برد چون عنوان «زوج» بر او صادق نیست

(ر.ک؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶/۶/۱۹۵؛ آدرس یاد شده مطلب را ندارد؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۳۰۱/۶).

بحث و نتیجه‌گیری

قرآن کریم در بیان سهم الارث زن و شوهر، سهم ارث شوهر از همسرش را در صورتی که فرزندی برای همسر نباشد، یک دوم و در صورتی که فرزند داشته باشد، یک چهارم اموال زن و سهم ارث زن از شوهرش را در صورتی که فرزند برای شوهر نباشد، یک چهارم و در صورتی که فرزند داشته باشد، یک هشتم اموال شوهر دانسته است. اما در روایات متعدد و بعضاً متعارض در خصوص ارث زن از شوهر، شرایطی بیان شده است که با ظهور آیات مخالفت داشته و آیات را تخصیص می‌زند. فقهای شیعه و مذاهب چهارگانه نیز با استناد به همین روایات، در مورد متعلقات و کیفیت ارث زن از شوهر فتاوا و دیدگاه‌های مختلفی ارائه نموده‌اند. مشهور فقهای امامیه زوجه را در اصل زمین و قیمت آن سهم در ارث نمی‌دانند اما در بنا و تجهیزات و درختان و مانند آن، مطابق همان معیار قرآنی، آنان را سهم در ارث می‌دانند. هرچند برخی این حکم را درباره زنانی می‌دانند که از همسر متوفای خود فرزندی نداشته باشد. اما در صورتی که فرزند داشته باشد از تمام ترکه او چه منقول و چه غیر منقول ارث می‌برد. صاحب الفرقان برخلاف این دیدگاه‌ها سهم الارث زن از اموال شوهر را فراگیر و شامل عین مال منقول و غیر منقول می‌داند و هیچ استثنایی را در این خصوص نمی‌پذیرد. افزون بر آن، مطابق اطلاق آیه این حکم را درباره همه زنان جاری می‌داند و تفاوتی در بچه دار بودن و غیر آن، خردسال یا بزرگ بودن، مدخول بها و غیر مدخول بها و مانند آن قائل نیست. ایشان بر خلاف مشهور فقها که مصداق زوجیت که شرط اصلی توارث بین زوجین است را در ازواج دائم می‌دانند و در ازدواج موقت زن را وارث شوهر نمی‌دانند، اصل زوجیت را مشترک بین ازدواج دائم و موقت می‌داند و عمومیت آیه را شامل هر دو دسته از زنان می‌داند. هرچند استمرار زوجیت تا هنگام مرگ شرط توارث زوجین است اما مشهور فقها بر آنند که در صورت

طلاق نیز زن با شرایطی می‌تواند از شوهر متوفی خود ارث ببرد. از آن جمله در طلاقى که در بیماری منجر به مرگ رخ داده با سه شرط زن ارث می‌برد؛ نخست اینکه مرد در همان بیماری فوت کرده باشد. دوم اینکه هنگام فوت یک سال از بیماری نگذشته باشد و سوم اینکه در این مدت زن ازدواج نکرده باشد. صادقی تهرانی در طلاق رجعی این حکم را جاری و زن را واجد شرایط دریافت ارث می‌داند، اما در طلاق بائن برخلاف دیدگاه مشهور و اجماع فقها، این حکم را نمی‌پذیرد و مصداق زوجیت را درباره آنان صادق نمی‌داند. ایشان در تمام موارد ذکر شده، مستند حکم و آراء فقها را روایاتی می‌داند که با وجود اختلاف و تعارض، آیات قرآن را تخصیص زده‌اند. اما ایشان این روایات را به عنوان مخصص آیات نمی‌پذیرد. افزون بر آن اجماع‌ها و شهرت‌های فتوایی که همسو با آیات قرآن نیست و بلکه مخالف آن نیز می‌باشد، را غیر معتبر می‌داند. بنابراین مهم‌ترین دلیل ایشان در اخذ این آراء، شمول آیات است اما علاوه بر آن عقل و عرف را نیز دخیل در آن می‌داند. به نظر می‌آید که دکتر صادقی دلیل شمول آیات ودلائل عقلی و عرفی را بالاتر از دلیل روایی دانسته‌اند. اما با تحلیل و بررسی سند روایات نظر ایشان قابل قبول نمی‌باشد چرا که با روایات متواتر و محفوف به قرائن می‌توان شمول آیات را تخصیص داد، و این همان دلیلی است که اکثر علما به آن استناد کرده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (بی‌تا). *المغنی*. بیروت: دارالکتب العربی للنشر و التوزیع.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (م. ۷۱۱ق.). (۱۴۰۵ق.). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.

۴. اداره پاسخ به سؤالات دینی و شبهات. (۱۳۹۵). *مجموعه احکام ۱۵*. گزیده مسائلی مبتلی به و استفتائات جدید. قم: انتشارات جامعه الزهراء ۳.
۵. ایروانی، باقر. (۱۳۹۲). *ترجمه و شرح دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی*. حسن بیت جادر. چاپ اول. قم: ناشر نصایح.
۶. بنی هاشمی خمینی، سید محمدحسن. (۱۳۸۳). *توضیح المسائل مراجع مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع معظم تقلید*. چاپ دهم. قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
۷. بهایی، محمدبن حسین. (م. ۱۰۳۱ق). *جامع عباسی*. تهران: انتشارات فراهانی.
۸. تهرانی، مصاحبه. (۱۳۸۲). پژوهش قرآنی. بهار. ش ۳۳.
۹. جرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن. (۱۳۳۷). *تفسیر گازرا*. چاپ اول. تهران: سفیر اردهال.
۱۰. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم. (۱۳۶۲ ه.ش). *تفسیر شاهی او آیات الأحکام (جرجانی)*. تهران: نوید.
۱۱. جصاص، احمدبن علی. (۱۴۰۵ق). *احکام القرآن*. به تحقیق محمدصادق قمحاوی. چاپ اول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۳ش). *دوره حقوق مدنی ارث*. تهران: ناشر گنج دانش.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). *تسنیم*. چاپ چهارم. قم: نشر اسراء.
۱۴. _____ (۱۴۱۷ ه.ق). *زن در آئینه جلال و جمال*. قم: نشر اسراء.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۶. خازن، محمدبن ابراهیم. (۱۴۱۵). *تفسیر الخازن*. چاپ اول. بیروت: لبنان. دارالکتب العلمیه.
۱۷. راغب اصفهانی. (بی تا). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. تهران: المکتبه المرتضویه.
۱۸. رضا، سید محمدرشید. (بی تا). *المنار*. چاپ دوم. بیروت: ناشر دارالمعرفه.
۱۹. روحانی، حسین. (۱۳۹۰ ش.). *سیری در زندگی نامه آیت الله دکتر محمد صادق تهرانی*. مجله بینات. ش ۶۹. سال هجدهم.
۲۰. زبیدی، سید محمد مرتضی الحسینی. (۱۴۱۴ ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۱. زحیلی، وهبه. (۱۴۰۱ هـ ق.). *التفسیر المنیر فی العقیدی و الشریعة و المنهج*. ج ۴. چاپ دمشق. چاپ دوم. دارالفکر.
۲۲. سائیس، محمدعلی. (۱۴۲۳ ق.). *آیات الاحکام*. چاپ اول. محقق ناجی ابراهیم سویدان. بیروت: المکتبه المصریه.
۲۳. سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۰۶ ق.). *المبسوط*. بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. سیوری، مقداد بن عبدالله. *کنز العرفان فی فقه القرآن*. ترجمه بخشایشی عبدالرحیم عقیقی بخشایشی. چاپ اول. تهران: انتشارات کتاب عقیق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین. (۱۳۸۸ هـ / ۱۹۶۸ م.). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. ج ۲. بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی. (۱۴۱۱ ق.). *اللمعه الدمشقیه*. قم: دارالفکر.
۲۷. _____ . (۱۴۱۲ ق.). *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*. قم: نشر اسلامی.

۲۸. شهیدثانی. (۱۴۱۰ ه.ق). *الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه*. قم: انتشارات داوری.
۲۹. شهیدی، مهدی. (۱۳۷۹). *ارث*. چاپ سوم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۰. صادقی تهرانی. (۱۳۸۵). *پایگاه اطلاع رسانی محمد صادقی تهرانی*. سیری در برخی فتاوی فقهی، تفسیری، سیاسی، اعتقادی و اجتماع.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۲ ه.ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن*. قم. چاپ دوم. انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۲. _____ . (۱۴۰۶ ق.). قم: چاپ دوم. انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۳. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۸۵). *علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنت*. چاپ اول. تهران: چاپ غزال.
۳۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). *توضیح المسائل*. تهران: انتشارات نیلوفرانه.
۳۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی. (۱۴۰۴ ق.). *عیون اخبار الرضا*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۶۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه محمد رضا صالحی کرمانی و سید محمد خامنه. چاپ چهارم. قم: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی. با همکاری نشر فرهنگی رجاء.
۳۷. طبرسی، فضل بن الحسن. (۱۳۷۱). *تفسیر جوامع الجامع*. چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۳۸. _____ . (۱۹۹۵/۵۱۴۱۵ م.). *مجمع البیان*. بیروت: چاپ اول. بیروت. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۳۹. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ ش.). *مجمع البحرین*. چاپ سوم. تهران: نشر مرتضوی. محقق احمد حسینی اشکوری.
۴۰. طوسی، شیخ الطائفه محمدبن الحسن. (۱۴۳۱ ق.). *التبیان*. چاپ اول. تهران: ناشر ذوی القربی.
۴۱. طوسی، محمدبن الحسن. (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
۴۲. عاملی الجبعی، زین الدین بن علی. (۱۳۶۳). *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*. دارالهدی للطباعة و النشر.
۴۳. عروسی حویزی، عبدعلی. (۱۳۹۴). *نور الثقلین*. چاپ پنجم. ترجمه جمعی از فضلاء تحت اشراف استاد عقیقی بخشایشی (ره). تهران: دفتر نشر نوید اسلام.
۴۴. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۳۷۴). *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*. تحقیق حسین درگاهی. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۴۱۸ ه. ق.). *مختلف الشیعه*. قم نشر اسلامی.
۴۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. تهران: چاپ اول. مرتضوی.
۴۷. فخر رازی. (بی تا). *تفسیر الکبیر*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۹۴). *الجامع الاحکام القرآن*. چاپ اول. تهران: ناصر خسرو.
۴۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۴). *دوره مقدماتی حقوق مدنی*. چاپ پنجم. نشر میزان.
۵۰. کاشانی، ملافتح الله. (۱۴۲۳). *زیدة التفاسیر*. چاپ اول. مؤسسه المعارف الاسلامیه.

۵۱. کیاهراسی. علی بن محمد. (۱۴۲۲). *احکام القرآن*. بیروت. چاپ اول. بیروت دارالکتب العلمیه.
۵۲. مشهدی قمی، میرزا محمد. (۱۴۱۰). *کنزالدقائق*. ج ۲. قم. مؤسسه النشر الاسلامی التابعه للجماعه المدرسین بقم المشرفه. چاپ اول. تاریخ رمضان.
۵۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷ش.). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: انتشارات صدرا.
۵۴. معرفت، محمدهادی. (۱۳۹۶). *التمهید فی علوم القرآن*. مترجمان: حسن حکیم باشی. علی اکبر رستمی. میرزا علیزاده. حسن خرقانی. قم: تمهید.
۵۵. معرفت، محمدهادی. (۱۳۹۲). *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم*. چاپ سوم. قم.
۵۶. مفید. محمد بن محمد. (۱۴۱۰ه.ق.). *المقنعه*. قم: نشر اسلامی.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۸. نبی هاشمی خمین، سیدمحمدحسن. (۱۳۸۳). *توضیح المسائل مراجع با فتاوی سیزده نفر از مراجع معظم تقلید*. ج ۲. چاپ دهم. قم: وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵۹. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۸). *جواهر الکلام*. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۰. نووی، محیی الدین بن شرف. (م. ۶۷۶ق.). *المجموع شرح المہذب*. بی جا: دار الفکر.
۶۱. وحید خراسانی، حسین. (۱۳۹۳). *توضیح المسائل*. چاپ ۳۲. قم: ناشر مدرسه الامام باقر العلوم.